

جمعه ۱۸ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۹

رفته حمام، غسل جمعه کرده، آمده صرف نهار کرده، عصری باران خوبی آمد. غروب ارباب شهریار (آمد).

شنبه ۱۹ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۹

این روزها گاهی نیابت سلطنت استعفا می‌کند. گاهی ریاست وزراء قهر می‌کند. علماء جمع می‌شوند می‌روند نیابت سلطنت را آرام می‌کنند، رئیس الوزراء قهر می‌کند! بگو مگو و کشمکش غریبی است.

عصری نیم ساعت به غروب رفتیم منزل معین السلطان، فخر الملک (که) چندی است آمده، آنجا دیده شد؛ سردار ناصر بود، پسر بزرگ امجدالدوله (و) جلال الملک. فخر الملک (و) سردار ناصر مثل این که الان مظفرالدین شاه نشسته، از نجابت هم (و) از همدیگر باز تعریف می‌کردند. باری نیم ساعت از شب گذشته (آمدم منزل).

اخبارات تازه: گفتند؛ سالار الدوله دوباره خروج کرده است، به قولی هم در دور همدان با حضرات بختیاری‌ها مشغول جنگ است، استرآباد مازندران هم که در تصرف اعلیحضرت محمدعلی شاه است.

یکشنبه ۲۰ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۹

تمام روز را در منزل بودم، امسال کلاغ سیاه خیلی دیده می‌شود، علامت سختی زمستان است.

دوشنبه ۲۱ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۹

اخبارات تازه: چند روز است کابینه وزراء بر هم خورده (و) هنوز کابینه (جدید)

تشکیل نشده است. باری عصری سوار شده رفتم امیریه منزل مؤیدالدوله، ملکه ایران آنجا بود، تا غروب صحبت می‌کردیم، حضرت اقدس (هم) با ظل السلطنه رفته بودند سفارت روس.

باری ملکه زمان زن ظل السلطنه از اول میانه‌شان نگرفت، حالا هم مدتی است میانه‌شان برهم خورده؛ یعنی ملکه زمان خوب رفتار نمی‌کند، نجیب نیست، حرکات زشت خیلی دارد، حالا هم قهر کرده رفته است خانه مادرش.

سه شنبه شهر ذی‌قعدة ۱۳۲۹

امروز تماش در منزل بودم، به جایی نرفته، استراحت کردم.

چهارشنبه ۲۳ شهر ذی‌قعدة ۱۳۲۹

صبح یک فرقی (که) گویا بچه امساله باشد عتب یک گنجشک کرده آمد توی اطاق. گرفتمش، پاچه بند کرده، گنجشک را هم گرفتم.

پنجشنبه ۲۴ شهر ذی‌قعدة ۱۳۲۹

امروز تماش را در منزل بوده به جایی نرفتم. ربیع زاده آمده، قدری صحبت کرده، دعاهاى شب جمعه را خوانده، استراحت کردم.

جمعه ۲۵ شهر ذی‌قعدة ۱۳۲۹

امروز را هم بر حسب معمول تمام روز در منزل بوده، به جایی نرفته، اغلب را مشغول عبادات بودم.

شنبه ۲۶ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که: جمعی از علما رفته‌اند به دربار (و) عارض هستند (که) نیابت سلطنت بایست زود رئیس‌الوزراء را تعیین بکنند، او هم وزراء را معین بکند، چون مملکت وزیر ندارد در دربار جمع شده‌اند، جمعیت زیادی بوده‌اند از هر قبیل. وضع مملکت و انقلابات را در اعلان نوشته‌اند، قدری هم از اعلیحضرت محمدعلی شاه (و) سالارالدوله نوشته‌اند.

آخر الامر (امروز) بعد از ظهر صمصام السلطنه دوباره به ریاست وزرائی برقرار شده است که تا فردا صبح وزراء را معین بکنند. یک اعلانی هم عصری بعضی از تجار برضد اینها نوشته‌اند که: این اشخاص معلوم الحال که بعضی انتشارات می‌دهند کی هستند؟ (و) آنها را بی قدر و قابلیت قلمداد کرده است. وضع شهر خوب نیست (و) دور نیست که این کار عقبه پیدا بکند، شاید زدو خوردی بشود، سپهدار هم که اغلب این تحریکات را می‌کند برای این که رئیس‌الوزراء بشود رفته است به شمیران. سردار افخم با ضیغم‌الدوله که علاءالدوله فرستاده است به طرف شیراز، از اصفهان که رد شده‌اند دو منزل رفته، گویا مراجعت کرده، تلگراف زده‌اند که ما رفتیم ولی جان خود را در بردیم اگر شما بخواهید بیائید با استعداد بیائید والا به خاک شیراز نمی‌شود داخل شد، آذوقه هم بایست از طهران با خودتان حمل بکنید که در راه هیچ چیز پیدا نمی‌شود. اردوی قزاق هم که در کاشان بوده است مراجعت خواهد کرد برای نرسیدن حقوقشان. طهران هم که گندم خرواری بیست (و) سه تومان است (و) جو خرواری شانزده تومان هوا هم سرد شده و ذغال هم کم است (و) پیدا نمی‌شود.

یکشنبه ۲۷ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که: عمل نان خیلی مغشوش است وزراء معلوم نشده‌اند



رئیس الوزراء گفته بوده است که حالاکه (این) چنین است من با بختیاری‌ها خواهم رفت. دیگر از خبرهای تازه که چندی قبل روی داده بوده است این که: پلیس مأمور بوده است به سر سالار پسر احتشام السلطنه، قدری حتاکی پلیس کرده است، او هم (پلیس) راکتک زده بوده (است)، بعد پلیس رفته به بیرم گفته، او هم فرستاده سالار (را) آورده کتک زیاد جلو مردم زده، خودش هم با دست خودش اول زده بود، بعد حکم کرده با شلاق زیادی (او را) زده بودند، بعد (او را) حبس کرده بودند، آنوقت علاءالدوله رفته بوده است منزل سپهدار (و) به او گفته بوده (است)، او هم آمده بوده منزل علاءالدوله، فرستاده بودند بیرم را آورده، سالار را از حبس در آورده بودند.

دوشنبه ۲۸ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۹

عصری سوار شده رفتم امیریه، حضور حضرت اقدس شرفیاب شده مدتی در حضورشان بودم (و) یک ساعت و نیم از شب، مراجعت به منزل کردم.

سه شنبه ۲۹ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که: هنوز وزراء معلوم نیستند (و) صمصام السلطنه تمارض کرده در اندرونش است، آن وزرائی را (که) معین کرده بود مجلس نپذیرفته است. جمعیت زیادی هم از تجار و غیره در منزل صمصام السلطنه به عنوان تحضن هستند که وزراء معین بشوند، قشون زیادی هم از روس وارد رشت و مازندران (و) اغلب جاهای آذربایجان شده است. ناصرالملک هم که یک ماه قول داده است که در طهران باشد، چهارده پانزده روزش گذشته است، تا بعد خداوند چه مقدر فرموده باشد، وزیر مختار روس هم معزول شده است ولی هنوز معلوم نیست که کی برود.

امروز هم در مجلس خیلی‌ها رفته بودند برای این که وزراء می‌آیند (و) معرفی

می شوند، بعد عذر خواستند که فردا بیایید، سپهدار را هم می خواستند رئیس الوزراء بکنند قبول نکرده.

چهارشنبه سلخ شهر ذیقعده ۱۳۲۹

رفتم منزل سپهدار، وزراء هنوز معلوم نشده اند، صمصام السلطنه خودش را زده است به ناخوشی، هر چه می کند کابینه وزراء را نمی تواند تشکیل بدهد آنچه او معین بکند مجلس قبول نمی کند؛ آن چه مجلس می خواهد خلاف میل همه است. به سپهدار هم هر چه تلکیف می کنند قبول نمی کند. خود بختیاری ها هم ریاست وزراء (را) به سپهدار تکلیف می کنند زیر بار نمی رود. دو سه روز است همه روز دسته دسته مجاهد رو به مازندران می فرستند، روس ها هم که چندی قبل «پرتست» سختی کرده بودند برای خانه شعاع السلطنه (که) اموالش به گرو بانک روس است (و) بایست ژاندارم ها را از آن جا بردارند و آن بی احترامی که نسبت به قزاق روس شده، وزیر خارجه بایست با لباس رسمی برود در سفارت روس معذرت بخواهد. عذری که آورده اند این بود که هنوز کابینه معلوم نیست. دوباره روسها پرتست کرده، امروز قرار براین شد بود که ژاندارم ها را بردارند (و) خانه را تحویل بدهند (و) قزاق ایرانی بگذارند، گویا رئیس بانک هم خیلی خسارات مطالبه می کند از اسباب (هایی) که ژاندارمها برده اند (و) تلف شده است. باری مسیو شوستر تا پیش از ظهر که خانه را تحویل نداده بوده است. باری میرزا کریم خان برادر سردار محیی هم دیروز وارد شده است گویا یک دسته هم مجاهد آورده است. باری بعد سوار شده رفتم دیدن وزیر نظام، چند روز است که از فرنگستان آمده است (و) از راه خراسان آمده است، چون پسرش رئیس قشون خراسان است از آنجا رفته است پیش سردار بجنوردی که دامادش است در بین راه هم کالسکه اش برگشته با زرش نشسته بوده اند، نزدیک بود هر دو به درک بروند ولی من (به) نظرم

همچه می‌رسد (که) آقا را در بین راه لخت کرده (اند)، و چماق زیادی زده‌اند چون از آن روز تا به حال ناخوش (است). و از درد دست و کمر و شانه می‌نالند و می‌گویند: «کالسکه چی از کالسکه پیاده شده، اسب‌ها کالسکه را برداشتند، خورد به یک سنگ (و) برگشت. والله اعلم!»

پنجشنبه نهمه شهر ذیحجه ۱۳۲۹

عصری رفتم حمام، (بعد از) غسل اول ماه سوار شده رفتم به حضرت عبدالعظیم، زیارت استان مقدس را کرده، قبر نجس عضدالملک (را) که در مقبره شاه شهید است... کرده، امیدوارم انشاءالله مملکت یک صاحبی پیدا بکند (و) قبرش را صاف کند! در مراجعت در دولت آباد آقای شعاع السلطنه، شاهزاده قزاق (را) که همیشه مأمور وزارت خارجه است دیدم با چند نفر قزاق آمده بود که ژاندارمهای شوستر را بیرون بکند (و) املاک شعاع السلطنه را از توقیف در کند.

باری، رئیس الوزرا (که) می‌گوید ناخوش هستم ولی مشیرالدوله (وزیر) اوقاف و معاضه السلطنه (وزیر) پست و تلگراف از جانب رئیس الوزراء آمده بودند خودشان را معرفی بکنند.

سردار فاتح بختیاری که معین همایون باشد با سوار فرم پیاده رژیمان می‌رود به طرف کاشان، معلوم نیست برای جنگ با نایب حسین می‌رود یا می‌رود بروجرد، چون سردار بهادر در اطراف بروجرد مشغول جنگ است با نظر علی خان و سالارالدوله. شاید می‌رود به کمک.

جمعه ۲ شهر ذیحجه ۱۳۲۹

قدری روزنامه نوشته، بعد دعاهاى عصر جمعه را خوانده و یک ساعت به غروب مانده ماه دیده شد.





### صمصام السلطنه

به هزار زحمت یک کابینه تشکیل شد. صمصام السلطنه برده بود معرفی بکند محتشم السلطنه را به وزارت مالیه، دسته دموکرات وزرای اعتدالی را قبول نمی‌کنند و اعتدالی‌ها دموکرات را. رئیس‌الوزراء هم اوقاتش تلخ شده استعفا کرده، باز کابینه به هم خورد.

شنبه ۳ شهر ذیحجه ۱۳۲۹

سوار شده رفتم منزل سعید السلطنه پیش حشمت الدوله امیر معزز که علی اشرف خان باشد، چندی است آمده است.

باری خانه‌های امین‌الملک پسر وزیر مفتحّم را، امیر افخم خریده است.

اخباراتی که شنیده شده این است که: شاهرود و بسطام و سمنان و دامغان را اجزای اعلیحضرت محمدعلی شاه گرفته‌اند اسمعیل خان برادر مرادخان را اعلیحضرت محمدعلی شاه گرفته گویا حبسش کرده، سالارالدوله هم که در اطراف بروجرد مشغول جنگ است.

یکشنبه ۴ شهر ذیحجه ۱۳۲۹

سرکار معززالملوک با ایران جون رفتند خانه آقا میرزا آقا خان، دخترش را پاگشا می‌کنند. سرکار خاصه خانم (و) اخترالدوله (و) افتخار السلطنه (و) جمعی آنجا هستند.

دوشنبه ۵ شهر ذیحجه ۱۳۲۹

مهمان‌های عزیزم غروب تشریف بردند، من هم قدری روزنامه نوشته، استراحت کردم.

سه شنبه ۶ شهر ذیحجه ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که به هزار رحمت یک کابینه تشکیل شد. پریروز صمصام السلطنه رئیس الوزراء برده بود معرفی بکند محتشم السلطنه را به وزرات مالیه. قبول نکرده بودند. دسته دموکرات وزرای اعتدالی را قبول نمی‌کنند (و) اعتدالی‌ها دموکرات را قبول نمی‌کنند. رئیس الوزراء هم اوقاتش تلخ شده استعفا کرده، باز کابینه برهم خورد. معلوم نیست چه خواهد شد.





مستر شوستر مستشار مالیه ایران

دولت روس پرست سختی کرده است به دولت ایران و ۴۸ ساعت هم مهلت داده است. مستخدمینی که از آمریکا آورده اند ۴۸ ساعته از ایران خارج بشوند.

چهارشنبه ۷ شهر ذیحجه ۱۳۲۹

اخبارات تازه: گفتند دیشب در خیابان امیریه پلیس‌ها و قزاق‌ها دعواشان شده است، تفنگ زیادی طرفین انداخته بودند، یک قزاق و یک پلیس کشته شده، یکی دو تا هم از طرفین زخمی شده‌اند. رفتم منزل حاجب الدوله، ناخوش است ولی حکیم‌الملک و سعدالملک و عبدالله میرزا (و) عمید حضور بودند، قدری بلیارد بازی کرده آمدم منزل. گفتند؛ معاضدالملک (که) سابقاً در دستگاه اعتضاضالسلطنه بود و جزء اجزای مهنداری بود، در شاه آباد دم حمام وزیر، نزدیک غروب یک مجاهد او را کشته، دیگر جهتش معلوم نیست. نعش پلیس دیشبی را هم امروز خیلی با تشریفات بردند شستند و از توی بازار هم برده بودند که نشان بازاری‌ها بدهند. باری وزراء را هم امروز صمصام‌السلطنه آورده معرفی کرد. پریروز چون به خودش خیلی فحش داده بود (و) استعفا کرده بود امروز وزراء را آورده در مجلس معرفی کرده بود، گفتند در مجلس خیلی به وکلا سخت گفته بود که مملکت از دست رفت، شماها فکر چه هستید؟ چنین و چنان می‌کنم.

پنجشنبه ۸ شهر ذیحجه ۱۳۲۹

امروز تمامش را در منزل بودم به جایی نرفته اغلب را به فکر (و) خیال گذرانیدم.

جمعه ۹ شهر ذیحجه ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که: دیشب یعنی از نیم ساعت به غروب مانده شهر بر هم خورده انقلابی پیدا شده، شرحش این است که دولت روس دیروز تا به حال پرتست سختی کرده است به دولت ایران ۴۸ ساعت هم مهلت داده است (و) پنج (مقصد) دارد. اول اینکه: مستخدمینی که از آمریکا و سایر جاهای دیگر برای خدمت به دولت





شاهزاده علاءالدوله

یک مرتبه خیر آوردند که علاءالدوله را کشتند.



ایران آورده‌اند بایست ۲۸ ساعته از مملکت ایران خارج بشوند، شوستر و سایرین. دوم اینکه هر مستخدمی که برای ایران می‌خواهد از دولت روس باشد و خارج (از) پلیتیک دولت روس رفتار نکند. سوم: سیصد هزار لیره مخارج دو ساله اردو کشی که برای ایران قشون آوردند مخارجش را دولت بدهد. چهارم این که: دیگر دولت ایران وزارت خارجه و روابط سیاسی لازم ندارد، روس خودش همان طور که برای امور داخلی ما پرگرام تصویب خواهد نمود، برای روابط خارجه هم تعیین تکلیف خواهند نمود. امتیاز کشتی‌رانی (در) دریایچه ارومی و اتوسبیل، معادن قرچه داغ (و) امتیاز راه آهن (و) این مطالب را پرتست کرده است (که) اگر صورت ندهید ما خودمان رفتار خواهیم کرد.

(باری) از عصر شهر برهم خورد، مردم در مسجدها جمع شده داد و فریاد می‌زنند (و) می‌گویند «یا مرگ یا استقلال!» و مردم را به شورش دعوت می‌کنند، هنگامه است، غوغاست، تا ساعت سه شب در مجلس بودند، نطقین نطق می‌کردند، فریاد می‌زدند، (و) یک اعلان بر ضد روس‌ها (و) اظهاراتی که کرده‌اند نوشته بودند و مثل دسته سینه زن در کوچه و بازارها گردش می‌کردند.

باری یک مرتبه خبر آوردند که علاءالدوله را کشتند، بعد معلوم شد که؛ سوار درشکه شده به طرف لاله‌زار حرکت کرد بوده است، چند نفر از عقبش رفته (او را) زده بوده‌اند (و) در یک دکان انداخته بودند (و) برده بودند خانه‌اش. شرح حال را چندین جور می‌دهند (و) معلوم نیست چه جور زده‌اند، بعد سر فرصت خواهم نوشت. مشیر السلطنه را هم گفتند (زده‌اند) یک تیر به پایش خورده.

(باری) علاءالدوله مرحوم شده است، نعشش را هم بردند، بازارها بسته (و) مردم در شهر هیجان دارند، متصل در شهر فریاد می‌زنند یا مرگ یا استقلال، هنگامه غریبی است در مسجد سپهسالار اغلب از آقایان مجتهدین جمع شده، نطقین نطق می‌کنند بر ضد روش‌ها، تا خداوند چه مقدر فرموده باشد. آنچه از کشتن علاءالدوله معلوم شد

(این است که در) بالای خانه(اش) او را زده بودند، پنج شش گلوله هم به او خورده بود (و) فوری جان داده بوده است. مشیرالسلطنه از خانه‌اش می‌آمده است که برود خانه مدیرالدوله، یکی از پسرهای مدیرالدوله هم توی کالسکه پیش مشیرالسلطنه بوده است، نزدیک به چهار راه حسن آباد، گویا سیدکاظم گفته بوده است به مجاهدینش که او را بزنند، تفنگ و موزر زیادی برای مشیرالسلطنه انداخته بودند، سه تیر به کالسکه‌چی مشیرالسلطنه می‌خورد با وجود این کالسکه را در می‌برد، چندین تیر (هم) به عبا‌ی مشیرالسلطنه خورده بوده ولی به خودش هیچ نخورده بوده است، قضایی بی‌خیر و برکت! علاءالدوله را هم امروز بردند (به) حضرت عبدالعظیم. برای خودش مقبره ساخته است، همان جا دفن کرده‌اند، بختیاری با یدک زیادی جلوش بوده است. اولیتماتوم دولت روس (را) هم در مجلس رد کردند، گفته‌اند اگر این طور باشد جنگ هم خواهیم کرد، مردم زیادی در مجلس و جلو مجلس جمع هستند (و) متصل داد و فریاد می‌زنند. آن شخصی که پرروز کشند (و) یکی از کارکن‌های فرقه اعتدالی بوده، چند لایحه به روزنامه‌ها نوشته بود (و) اصلاً ترک بود.

شنبه ۱۰ شهر دی‌حجه ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که: دیشب حاجی محمد تقی بنکدار (را) رفته‌اند در خانه‌اش (و) سر تیر گلوله زده‌اند ولی هنوز نمرده است، یک تیر به صورتش خورده است حاجی محمد حسن رزاز را هم رفته بودند بکشند فرار کرده بوده است گیرش نیاورده بودند.

بازارها تماماً بسته، در ماشین و واگن‌ها مردم سوار نمی‌شوند، قهوه‌خانه‌ها را بسته چائی نمی‌خورند، فکل‌ها(ئی) که مال روس است از گردنشان در می‌آورند و آتش می‌زنند، بچه‌های مدرسه‌ها تماماً با علم که رویش نوشته یا مرگ یا استقلال، در



خیابان‌ها می‌گردند (و) فریاد می‌کنند یا مرگ یا استقلال، هنگامه عجیب غریبی است در مجلس جمع می‌شوند، ناطق‌ها نطق می‌کنند، منبر می‌گذارند، یکی دو تا از دخترها که در مدرسه تحصیل می‌کنند، رفته بودند (و) نطق کرده بودند (و)، مردم را به هیجان می‌آوردند یک دسته از وزراء (و) خود مردم اعلان کرده‌اند به ناصرالملک (که) چون خیلی اغتشاش است و ثوق الدوله رئیس‌الوزراء و وزیر خارجه باشد و قوام‌السلطنه وزیر داخله، حکیم‌الملک وزیر مالیه، معاضه‌السلطنه وزیر عدلیه، سردار محتشم وزیر جنگ، مشیرالدوله وزیر اوقاف و ذکاء‌الملک وزیر معارف، خیلی (هم) تعجیل کرده بودند (که) ناصرالملک زود این اشخاص را وزیر قرار بدهد.

باری مردم خیلی متوحش و سرگردان هستند، اغلب از اعیان و اشراف در خانه‌هایشان قایم شده‌اند (و) هیچ بیرون نمی‌آیند، (هر) کس که صاحب اسم و رسمی است شب جرأت این که در خانه‌اش باشد (ندارد)، شب‌ها مردم در جاهای مختلف هستند، باری اوضاع غریبی است (از) ولایت‌ها هم نوشته و تلگراف کرده‌اند، آنجاها هم همین طور است، تبریز (و) کرمان (و) اغلب جاها (شلوغ) است (و) همین حرف را می‌زنند «یا مرگ یا استقلال!».

یکشنبه ۱۱ شهر ذیحجه ۱۳۲۹

امروز صبح دو سه گاری قزاق روس وارد طهران شده، به قدر چهل پنجاه نفر می‌شدند؛ رفتند سفارت روس، چند نفری هم در قنصل خانه آمدند.

باری وزراء درست معلوم نیستند، چون در حال استعفا بودند که این وقایع پیش آمد. بعضی‌ها می‌گویند رئیس‌الوزراء صمصام‌السلطنه (و) وزراء) همان‌ها هستند، بعضی‌ها می‌گویند کابینه وزراء این‌ها هستند که ما معین کرده‌ایم و بایست همین‌ها باشند. قشون زیادی هم وارد انزلی (شده است) از روس. مختلف می‌گویند؛ پنج هزار، ده هزار،



سه هزار. می‌گویند (قشون روس) هم از رشت رو به قزوین حرکت کرده‌اند.

دوشنبه ۱۲ شهر ذیحجه ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که: دیروز پیرم استعفا کرده بود یا معزولش کرده‌اند. مجاهدین در کوچه و بازارها راه می‌روند و می‌گویند یا مرگ یا استقلال، وزراء همان‌ها شده‌اند، صمصام‌السلطنه رئیس‌الوزراء، کابینه هم همان‌ها هستند. از پریروز حکومت طهران را دادند به امیر مجاهد، شهر را هم نظامی کرده‌اند، یعنی قزاق و بختیاری می‌گردند (و) نظم شهر را می‌دهند (و) از مجاهدین (و) پلیس (و) ژاندارم سلب اسلحه می‌خواهند بکنند، پیرم هم قهر کرده. مجاهدین امروز می‌خواستند بروند بیرون شهر که سنگر بندی و جنگ بکنند (و) نگذارند که سلب اسلحه بشوند.

برای این کار در خیابان‌ها می‌گردند (و) یا مرگ یا استقلال می‌گویند. امروز هم در مجلس خیلی شلوغ بوده است، نطاقینی (که) نطق می‌کردند قرار گذارده‌اند علماء فردا یک جا جمع بشوند (و) به علمای نجف تلگراف بکنند (و) از آنها کسب تکلیف (بکنند) که چه بایست کرد، حکم به جهاد بدهند یا یک طوری صلح بکنند؟

سه‌شنبه ۱۳ شهر ذیحجه ۱۳۲۹

روزنامه من آن شب که از منزل آدمم امیریه، توی درشکه مانده بود، در واقع گم شده بود، دیروز رفتند (و) درشکه‌چی را پیدا کرده آوردند. درشکه‌چی مشیرالسلطنه هم گفتند مرده از زخم‌های گلوله. باری اعلیحضرت محمدعلی شاه هم وارد «اشرف» شده است، از طرف شاهرود هم یک عده قشون (روس) رو به طهران می‌آید، امروز مجاهد ارمنی با (مجاهدین) مسلمان به سرکردگی «گریگوریان» رفتند به جلوگیری آنها. باری نظمی شهر دوباره به پیرم واگذار شده، امروز هم باز جمعیت زیادی دم مجلس

جمع بوده، ناطقین نطق می کردند (و) مردم را به هیجان می آوردند. امشب سردار اسعد هم وارد طهران شد، گویا با مخبر السلطنه.

چهارشنبه ۱۴ شهر ذیحجه ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که: مردم دسته دسته می روند منزل سردار اسعد دیدن (و) می گویند پدر ملت آمده، بچه های مدرسه می روند (و) نطق می کنند، علماء هم از دیروز تا به حال در تلگراف خانه هستند به ولایات تلگراف می کنند (و) مردم را به هیجان می آورند و به نجف هم تلگراف کرده، از علمای آنجاها هنوز جوابی که مصلحت باشد نیامده است. عصر هم در مجلس باز جمعیت زیادی بودند، ناطقین نطق می کردند. بازارها بسته ولی مردم می خواهند بازارها را باز بکنند، نمی گذارند که بازارها را باز کنند. بعضی ها جلو دکانشان دو سه تخته را برداشته بودند، آمدند به زور بستند؛ از قبیل سیدکاظم و سایر مجاهدین. سیدکاظم سواره دور شهر می گردد (و) نوحه می خواند، سوارها دور شهر راه می روند.

یک دسته از مجاهدین (هم) که رفته بودند به طرف شاهرود و بسطام امروز مراجعت کرده اند. سردار بهادر را هم که خواسته بودند، رو به طهران حرکت کرده و به عراق رسیده است، قشون روس هم به قدر چهار پنج هزار نفر به قزوین رسیده است. از قراری که می گویند، سلب اسلحه از قزوینی ها کرده اند تا بعد چه شود!

پنجشنبه ۱۵ شهر ذیحجه ۱۳۲۹

اخبارات تازه: یک عده قشون روس به قدر دو هزار نفر وارد قزوین شده اند. وزراء به هم خورده، ولی موقتی صمصام السلطنه به ریاست وزراء (برقرار است) سایر وزراء هم به وزرات خودشان هستند، قوام السلطنه هم وزیر داخله است. ولی می گویند وزراء موقتی هستند.



موقتی صمصام السلطنه به ریاست وزراء برقرار است، سایر وزراء هم به وزارت خودشان هستند، قوام السلطنه هم وزیر داخله است ولی می گویند وزراء موقتی هستند. سبحان الله، آن وقت که این اسم روی وزراء نبود وضع مملکت چه بود که حالا همه چیز موقتی است.



سبحان اله آن وقت که این اسم روی وزراء نبود وضع مملکت چه بود که (حالا)

همه چیز موقتی است.

جمعه ۱۶ شهر ذیحجه ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که: دیروز و امروز در مجلس مردم جمع بودند نطقین نطق می کردند زن زیادی هم بود که مردم را به هیجان بیاورد ولی دیگر مردم متنفر و خسته اند، چندان جمعیت نبود، واگون ها هم حرکت می کنند ولی خالی است (و) هیچ کس سوار نمی شود، امتعه روسی را استعمال نمی کنند، هر کس «گالش» به پا بکند می گیرند باز می کنند، بازارها (و) قهوه خانه ها تمام بسته است.

پیرم به حکم خودش در کمال استقلال به ریاست نظمیہ برقرار است آن روز که معزولش کرده بودند، یمین نظام رفته بود و در نظمیہ نشسته بود، پیرم حکم کرده بود (از) یمین نظام اطاعت نکنند و او را از نظمیہ بیرون کرده بعد خودش رفته بود در نظمیہ در کمال قدرت. دو عراده توپ شصت تیر را با فشنگ زیادی برداشته، هیچ کس جرأت این که بگوید چرا نداشته است، با مجاهدین ارمنی دور شهر گردش کرده، در واقع مبارز می طلبیده است.

با بختیاری ها میانه شان خوب نیست سر اموال حسام الملک. در وقت غارتش میانه شان برهم خورده، توپ ها را برده است خانه خودش، خودش رئیس نظمیہ بلکه مالک الرقاب ایران است، بدبخت ایران بی صاحب!

علاء الدوله را معلوم (و) مشخص است (که) رفیع زاده (و) دو سه نفر دیگر از مجاهدین ارمنی از دسته پیرم (به) تحریک خود پیرم (و) مسیو شوستر کشته اند. معلوم و مشخص (اند) آن اشخاص، ولی کی قدرت دارد بگوید فلانی! تمام مردم هم می دانند. امیدوارم انشاء اله خداوند خودش اصلاح فرماید (و) امام زمان نظر مرحمت به روی این مردم بدبخت بیافکند.



پیرم خان ارمنی

پیرم به حکم خودش در کمال استقلال به ریاست نظمیه برقرار است. آن روز که معزولش کرده بودند حکم کرده بود از یمین نظام اطاعت نکنند و او را از نظمیه بیرون کرده بود. با بختیاری‌ها سر اموال حسام‌الملک در وقت غارتش میانه‌شان بهم خورده، توپ‌ها را برده است خانه خودش، رئیس نظمیه بلکه مالک‌الرقاب ایران است. بدبخت ایران بی صاحب!



شنبه ۱۷ شهر ذیحجه ۱۳۲۹

رفتم حمام، بیرون آمده صرف نهار کردم (و) به جائی نرفتم، یعنی هیچ کس از خانه‌اش جرأت بیرون آمدن را ندارد از؛ وزیر امیر و وکلی (و) عیال (و) اشرف (و) تجار محترم (و) علماء (و) شاهزادگان، و هر کس که اسم و رسمی دارد. وزراء هم که بیرون می‌آیند به هزار ترس و لرز، با سوار قزاق (و) بختیاری و ژاندارم. هیچ کس از جان خودش اطمینان ندارد، هر کس را که (بکشند)، کسی نیست که بازخواست بکند، اوضاع بدی است، روز وانفسا است.

امروز مردم بیچاره خر را از توی بازار، دم تیمچه خبر کرده بودند (و) منبر گذارده بودند (و) نطقین نطق کرده بودند برضد دولت روس (و) اشخاصی که در حمایت روس هستند که بایست جهاد کرد (و) این اشخاص (را) که در حمایت روس هستند بایست چنین (و) چنان کرد، بعد مردم را برده بودند توی تیمچه حاجی محمد اسماعیل، آنجا هم باز همین طور نطق کرده بودند، بعد مردم بی خود متفرق شده بودند. بازاری‌ها از این وضع خسته و دل‌تنگ شده، امروز خیال داشتند بازارها را باز بکنند (و) اگر مانع پیش بیاید بروند به حضرت عبدالعظیم متحصن بشوند (و) شکایت از حکومت امروزه و این وضع بکنند (ولی) مجاهدین مانع این کار شده، تهدید می‌کنند (و) نمی‌گذارند.

اجزای نظمیه هم در باطن امر (به) تحریک پیرم نمی‌گذارند بازارها باز را بکنند، گاهی به تهدید (و) گاهی به عتوانات دیگر که؛ ملت از دست رفت! اتحاد بکنید! روسها چنین و چنان خواهند کرد! سر مردم را گرم می‌کنند.

در هر صورت شلوغ بازار غریبی است، پیرم مرد قاچاقی است، توپ (و) موزر زیادی جمع کرده، مجاهدین او هم پول زیادی از دولت می‌گیرند (و) عجالاً مشغول بچاپ بچاپ (و) آدم کشی هستند، هر وقت هم قشون روس نزدیک بشود فرار می‌کنند.